



Mythological Analysis of the Flight of Kay Kāvus

Bahman Namvar Motlagh 

Associate Professor, Shahid Beheshti University. Tehran, Iran. Email: bnmotlagh@yahoo.fr

Received: 2024/3/15

Revised: 2024/5/9

Accepted: 2024/ 5/ 23

Published: 2024/7/20

Citation: Namvar Motlagh, Bahman. (2024). "Mythological Analysis of the Flight of Kay Kāvus." *Epic Knowledge and Wisdom*. 1 (2). 95-112. doi: <https://doi.org/10.22067/jmels.2024.87295.1022>

Abstract

This article examines the mythical flight of Kay Kāvus from a mythoanalysis perspective. Mythoanalysis is an important field that encompasses various approaches. Among these, myth-psychoanalysis is considered one of the most significant. This article has studied and analyzed the flight of Kay Kāvus using this approach. The flight of Kay Kāvus has been regarded as a religious sin and a psychological disorder in myth-psychoanalysis.

There are numerous incomplete narratives of Kay Kāvus' life and flight, leading to diverse and sometimes conflicting interpretations. This article presents a new interpretation using the approach mentioned. Kay Kāvus is afflicted with the "madness" of power and "Hubris," a common ailment among many kings. One of the symptoms of this condition is the sensation of flying into the sky.

Keywords: Kay Kāvus, flight, kingship, myth-psychoanalysis, madness of power, archetype.





تحلیل اسطوره‌ای پرواز کی‌کاووس

بهمن نامور مطلق id

دانشیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. bnmotlagh@yahoo.fr

| | | | |
|---|--------------------------|-----------------------|-------------------------|
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۲/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۳ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۴/۳۰ |
| استناد: نامور مطلق، بهمن. (۱۴۰۳). «تحلیل اسطوره‌ای پرواز کی‌کاووس». دانش و خرد حماسی. ۱ (۲). ۹۵-۱۱۲. doi: https://doi.org/10.22067/jmels.2024.87295.1022 | | | |

چکیده

این مقاله به بررسی پرواز اسطوره‌ای کی‌کاووس از دیدگاه اسطوره‌کاوی پرداخته است. اسطوره‌کاوی که یکی از سررویکردهای مهم اسطوره‌شناسی تلقی می‌گردد، خود رویکردهای متعددی دارد که یکی از مهمترین آنها اسطوره - روانکاوی است. مقاله حاضر با همین رویکرد پرواز کی‌کاووس را مطالعه و تحلیل کرده است. پرواز کی‌کاووس به عنوان یک بزه در دین و یک نارسایی روانی در تحلیل اسطوره-روانکاوی به شمار رفته است که به دنبال اختلالات شخصیتی انجام می‌گیرد. روایت‌های گوناگون و اغلب ناکامل از زندگی و به‌خصوص پرواز کی‌کاووس موجب شده است تفاسیر متفاوت و گاه متضادی ارائه شود. مقاله حاضر با استفاده از رویکرد یادشده تفسیر تازه‌ای در این مورد ارائه کرده است. کی‌کاووس به بیماری «جنون» قدرت و «اوربی» که نزد بسیاری از شهریاران شایع می‌باشد دچار شده است و پرواز به آسمان یکی از تجلیات این بیماری قلمداد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کی‌کاووس، پرواز، شهریاری، اسطوره-روانکاوی، جنون قدرت، کهن‌الگو.

مقدمه

میل به بالارفتن یکی از نخستین امیال و آرزوهای بشری بوده است که ریشه در بازتاب‌های^۱ اولیه انسانی دارد. این بازتاب سپس در مضامین و کهن‌الگوهایی^۲ مانند عروج و پرواز و نمادهایی مانند پرنده و پیکان یا نردبان و کوه و حتی درخت خود را به نمایش می‌گذارد. در این باره اسطوره‌هایی نیز در فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد که می‌توان به نمرود در فرهنگ بابلی، ایکاروس در فرهنگ یونانی و کی‌کاووس در فرهنگ ایرانی اشاره کرد. هریک از این اسطوره‌ها روایتی متفاوت و منطبق با روح جمعی جامعه خود را باز می‌تاباند. در واقع، هر روایت اسطوره‌ای آئینه تجربیات زیسته یک ملت است که در قالب و ساختار روایی منعکس می‌شود. بی‌دلیل نیست که اسطوره‌شناس برجسته‌ای مانند جوزف کمبل^۳ «اسطوره را رؤیای جمعی» قلمداد می‌کند. این نوشتار قصد دارد بر روی یکی از این اسطوره‌ها یعنی کی‌کاووس، شهریار ایرانی، تمرکز نماید و آن را تحلیل اسطوره-روانکاوانه کند.

رویکرد اسطوره-روانکاوانه که بیشتر متأثر از روان‌شناسی تحلیلی یونگ است، توسط نظریه‌پردازانی مانند ماری لویزفون فرانتس،^۴ پیر سولیه^۵ و میشل کازنو^۶ گسترش پیدا کرده است. هریک از این نظریه‌پردازان میدان مطالعاتی خاص یا کم و بیش مخصوصی را داشتند. اگر ماری لویزفون فرانتس بیشتر به تحلیل کهن‌الگویی افسانه‌های عامیانه توجه داشت، موضوع کانونی پیر سولیه زنان و زنانگی بود. همچنین میشل کازنو در میان مطالعات گوناگون خود موضوع «امپراتوران» را نیز مورد توجه جدی قرار داد. کتاب او با عنوان امپراتوران دیوانه^۷ یکی از مراجع مهم روش‌شناختی نوشتار حاضر محسوب می‌گردد.

روش تحقیق

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، رویکرد اصلی تحقیق در این نوشتار اسطوره-روانکاوی است. به بیان دقیق‌تر، زیررویکرد اسطوره-روانکاوی کازنوی بیش از دیگر زیررویکردها به پژوهش حاضر مرتبط می‌شود و کتاب امپراتوران دیوانه از مراجع کانونی به حساب می‌آید. میشل کازنو در این کتاب به بررسی برخی از امپراتوران رم باستان می‌پردازد که از آن‌ها به دلیل رفتارهای خاصشان با عنوان «امپراتوران دیوانه» یاد می‌شود. این نامی نیست که کازنو بر آن‌ها نهاده باشد، بلکه به‌خصوص شخصیت‌هایی مانند کالیگولا یا نرون در این خصوص اشتها عمومی دارند. در ضمن این امپراتوران به دلایل متعدد به عنوان شخصیت‌های اسطوره‌ای و یا آواتارهای اسطوره‌ای نیز شناخته شده‌اند.

اغلب مطالعات صورت‌گرفته در خصوص پرواز کی‌کاووس، در قلمرو مطالعات تطبیقی محسوب می‌گردند و همواره این شهریار را با شهریاران دیگر مقایسه کرده‌اند. نوشتار حاضر می‌کوشد تا یک روش

غیر تطبیقی را کانون بررسی خود قرار دهد و جز در موارد ضروری به مقایسه نپردازد. بدین ترتیب امکان مطالعه دقیق‌تر کنش پرواز کی کاووس بیشتر مهیا می‌گردد.

پیشینه

بی‌شک در مورد پادشاهان اسطوره‌ای ایران تحقیقات بسیار و حتی بی‌شماری صورت گرفته است. اما پژوهش در مورد خاص کی کاووس چندان گوناگون نیست و چند نمونه کار جدی نیز اغلب توسط اروپایی‌ها و مستشرقان انجام شده است. متأسفانه برخی از آن‌ها به‌خصوص متون آلمانی هیچ‌گاه نه تنها ترجمه نشده‌اند، بلکه دیگر چندان قابل دسترس نیز نیستند؛ آثار محققانی مانند فردریش فون اشپیگل^۸، ادلبرت کون^۹ هرمان لومل^{۱۰}. با این حال خوشبختانه برخی از آثار مهم نیز در اختیار پژوهشگر این موضوع قرار دارد که به نظر ما از مهمترین آن‌ها می‌توان به بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هندی از ژرژ دومزیل و کیانیان از آرتور کریستن سن اشاره کرد. در این خصوص دومزیل در کتاب دوم اثر به یاد ماندنی خود یعنی اسطوره و حماسه^{۱۱} یک بخش کامل را به «کاوی اوگانس و کاوی اوسن»^{۱۲} اختصاص داده است که می‌توان گفت مهمترین مرجع تحقیقی در خصوص این شخصیت به شمار می‌رود.

در ضمن بسیاری از محققان بر روی این روایت در شاهنامه فردوسی متمرکز شده‌اند که این نوشتار می‌کوشد تا بیشتر بر روایت‌ها و تفاسیر غیرشاهنامه‌ای متمرکز شود تا کمتر همپوشانی پیدا کرده و در رمزگشایی این روایت از منابع دیگر بیشتر بهره ببرد.

از دشواری‌های تحقیق حاضر این است که کتاب‌های اصلی مانند کتاب‌های دینی پیش از اسلام یا سخنی در این خصوص نگفته‌اند و یا به اشاره‌ای از آن گذر کرده‌اند. در این خصوص جعفری دهقی می‌نویسد: «هر چند نام کی کاووس در متون اوستایی آبان‌یشت، بهرام‌یشت، آفرین پیغبر زرتشت، فروردین‌یشت و زامیادیشته آمده، اما درباره اسطوره سفر آسمانی وی در هیچ یک از بندهای مذکور اشاره‌ای نشده است. تنها در یکی از قطعات اوستایی به نام انوگمدنچا (بند ۶) آمده است: «کسی از چنگال مرگ رهایی نیابد، نه کسی که مانند کی کاووس به گردش آسمان پرداخت و نه کسی که مانند افراسیاب تورانی خود را در تک زمین پنهان نمود و در آنجا کاخی آهنین به بلندای هزار قد آدمی با صد ستون ساخت...» (نک دهقی، ۱۳۸۴: ۱۵).

بنابراین هر تحقیقی در مورد پرواز کی کاووس با دشواری کمبود منابع اصیل مواجه می‌شود. بی‌دلیل نیست که اغلب این مطالعات یا تطبیقی و یا شاهنامه‌ای هستند.

شخصیت و خویشکاری کی کاووس

کی کاووس یکی از شخصیت‌های به‌شدت پیچیده در فرهنگ ایرانی و حتی هندوایرانی تلقی می‌گردد. همانندی‌های ریشه‌شناسانه و همانندی‌های خویشکارانه وی موجب شده است تا با شخصیت‌های اسطوره‌ای بسیاری همانندنگاری شود. کی کاووس هندوایرانی، کی کاووس زرتشتی - دینی و کی کاووس شاهنامه - حماسی هر کدام می‌توانند موضوع اثر یا آثاری مستقل باشند. اما مناسب آن است که پیش از هر چیزی به نام‌شناسی این شخصیت اشاره شود که در اسطوره‌شناسی بسیار مهم است. در مورد واژه ترکیبی کی کاووس سخنان گوناگونی گفته شده است. بار تلمه ذیل مدخل usan، این واژه را صفتی مشتق از usan دانسته که در متون اوستایی نیامده، اما دقیقاً با اوتشه سنسکریت به معنای «چشمه» مربوط می‌شود و بدین‌گونه اوسدن صفتی برگرفته از u(t)sa.da که با usta.dhi سنسکریت قابل مقایسه و در هر صورت به معنی «پرچشمه» است اما اشیگل و یوستی آن را از ریشه vas به معنی «آرزو کردن و اراده کردن» گرفته‌اند و کاووس را «شهریار صاحب اراده» معنی کرده‌اند (نک: اسماعیل پور، ۱۳۹۲: ۱۱۸). بنابراین در یک معنا «چشمه» یا «پرچشمه» و در معنای دوم «آرزو کردن و اراده کردن» یا «شهریار صاحب اراده» است. «کوی اوسن» را در پهلوی «کایوس» نیز می‌گفتند.

این نوشتار فقط به یکی از بن-اسطوره‌های^{۱۳} وی یعنی پرواز به آسمان محدود می‌شود. یادآوری می‌شود که بن-اسطوره عناصر کمینه اسطوره‌ای هستند که ویژگی‌های اسطوره‌ها را مشخص می‌کنند. برخی از اسطوره‌ها یک بن-اسطوره و برخی مانند کی کاووس یا رستم چندین بن-اسطوره دارند. کی کاووس بن-اسطوره‌هایی مانند شهریاری، قدرتمندی، شکوه، کاخ‌سازی، نبرد با دیوان، نبرد با هاماوران، نبرد با افراسیاب و توران و در عین حال بی‌خردی، جاه‌طلبی، شهوت‌طلبی، فرزندکشی، گاوکشی ... را در شخصیت خود گرد آورده است. پرواز به آسمان و قلمرو ایزدان و میل به بالاروی نیز یکی از بن-اسطوره‌های اصلی وی تلقی می‌گردد.

چنانچه گفته شد، بخش گسترده‌ای از پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد کی کاووس با نگرش و رویکرد تطبیقی بوده و این مطالعات تطبیقی با شخصیت‌های متعددی انجام شده است. محققان نامدار اغلب در جست‌وجوی معادل و ریشه این اسطوره در شاخه هندوایرانی آن بودند. سپس به سوی خانواده بزرگتر یعنی هندواروپایی سوق پیدا کردند. برای مثال فردریش فون اشیگل در سال ۱۸۷۱م. پس از تحقیقاتی چند می‌نویسد: «نام کاویه اوشنس چنان همانند نام کوی اوسن متون ایرانی است که آشکارا نشانی از ارتباط میان این دو شخصیت است. بر آنیم که این ارتباط را در عروج به آسمان بیابیم که اوسن متون ایرانی بر زمین می‌افتد، حال آنکه در متون هندی نه کاویه اوشنس، بلکه داماد او از برای نخوتش از آسمان بر زمین می‌افتد. دیگر اینکه این اسطوره اساساً هندواروپایی است چنان‌که در اسطوره یونانی ددالوس و اسطوره آلمانی ویلانند

آهنگر آشکارا همین مضمون سقوط دیده می‌شود. کوی اوسن متون ایرانی چون «پیشه ور»ی روی می‌نماید که دیوان به دستور او به کار واداشته می‌شوند» (نک دومزیل، ۱۳۸۴: ۳۶). دومزیل خود با چنین همانندی موافق نیست و نمی‌داند چرا باید موضوع داماد کاویه اوشنس موجب همانندی وی با کوی اوسن ایرانی یعنی کی کاووس گردد. بعدها اشیگل برای همانندی بر موضوع دیگری یعنی نسبت این دو شخصیت هندوایرانی با دیوان پرداخت؛ نسبتی مشابه یعنی استفاده از دیوان و سپس فریب آن‌ها را خوردن. برخی دیگر به دنبال همانندی این داستان با داستان‌های بابلی مانند نمرود یا اتانا برآمدند (نک کریستن سن، ۱۳۵۰: ۲۴).

با این حال نوشتار حاضر قصد دارد کی کاووس را بدون حضور جدی شخصیتی دیگر یعنی بدون رویکردی تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد. یادآوری می‌گردد برای چنین مطالعه‌ای لازم است بر کلیت شخصیت کاووس تأکید گردد، اما به دلیل محدودیت‌های یک مقاله، به طور مستقیم به سراغ روایت پرواز می‌رویم.

پرواز به آسمان

موضوع پرواز کی کاووس به آسمان یکی از موضوعات چندمعنایی و چندتفسیری است و موجب هر چه پیچیده‌تر شدن این شخصیت و کنش‌های او گردیده است. زیرا تفاسیر حتی روایت‌های ارائه شده چنان با هم متفاوت هستند که گویا در رابطه با نه یک شخصیت بلکه شخصیت‌های گوناگونی سخن می‌گویند. در اینجا کوشش می‌شود تا روایت‌ها و تفاسیر ارائه شده توسط برجسته‌ترین محققان معرفی و در یک چپ‌س هد‌فمند توصیف و تبیین شوند تا بتوان در آخر به تحلیل مناسبی از آن‌ها دست یازید. در واقع، روایت پرواز کی کاووس از عناصر و خرده‌روایت‌های متعددی برخوردار است که شناخت و تفسیر آن‌ها در شناخت کلی این بن-اسطوره نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. هدف و چرایی، چگونگی و چیستی و در پایان دستاورد و حاصل آن سه موضوع مهمی هستند که در رمزگشایی از این پرواز یاری می‌رسانند.

چرایی و هدف پرواز از مهمترین مسائل آن محسوب می‌گردد چنان که در تعیین سرشت و جوهر این بن-اسطوره غیرقابل اجتناب است. پرسش اصلی این است که کاووس چرا به آسمان رفت و انگیزه اصلی چنین کنشی چه بود. در این خصوص روایت‌های گوناگون و تفاسیر متفاوتی وجود دارد که موجب سرگشتگی جست‌وجوگران معنای این روایت می‌گردد. در اینجا به برخی از مهمترین نظرات بسنده می‌شود:

بی‌خردی: از دلایلی که برخی روایت‌ها و تفاسیر در مورد علت پرواز کی کاووس مطرح کرده‌اند «بی‌خردی» است. یکی از این روایت‌ها در شاهنامه ارائه شده است. از آنجا که خرد محور اصلی اثر ماندگار نویسنده‌ای حکیم محسوب می‌گردد، بنابراین در جای جای آن مانند پرواز این شهریار نیز نقش علی بازی

می‌کند. در این خصوص دومزیل در کتاب دوم اسطوره و حماسه با ارجاع به اشپیگل که او نیز به کریستن سن ارجاع داده بود می‌نویسد «به نظر می‌رسد فردوسی شخصیت شاه را بهبود می‌بخشد و کنش او را به سطح یک اشتباه [بی‌خردانه] کاهش می‌دهد، زیرا این شاه در یک «سنت ملی» مطرح می‌شود» (Dumezil, 1971:156). بی‌خرد جلوه دادن این اقدام شاه را می‌توان به نوعی تلطیف کنش او محسوب کرد. به عبارت دیگر کسانی که کنش عروج کی‌کاووس را از بی‌خردی وی می‌دانند، دو دسته هستند: گروهی واقعاً اعتقاد دارند او شهریار بی‌خرد و گستاخ است و با این صفت به انتقاد مخرب وی می‌پردازند، اما عده‌ای دیگر این بی‌خردی را به وی منسوب می‌کنند تا او را از تهمت‌های گناهان بزرگتر - که گفته خواهد شد - مبرا سازند. در این صورت می‌خواهند به این شهریار به هر دلیلی لطف کنند.

حکمرانی بر آسمان: تفسیر دیگری که برخی از محققان در خصوص پرواز کی‌کاووس دارند این است که علاوه بر بی‌خردی شهریارانه یا کنجکاوانه، کی‌کاووس قصدی ویژه یعنی حکمرانی بر قلمرو آسمان را نیز داشته است. او که قدرتی کم‌مانند بلکه بی‌مانند کسب کرده بود و بر همه زمین و موجودات آن حکومت می‌کرد، بر آن شد تا این بار به سوی آسمان رفته و بر آن نیز حکم براند. چنین تفسیری با توجه به اسطوره دیگری مانند نمروود با مطالعه‌ای تطبیقی موجب آسانی در تحلیل روایت می‌گردد. در این تفسیر و نگرش، کی‌کاووس دچار نخوت شده و به دنبال آن دست به یک بزه بزرگ زده است. دومزیل در این خصوص می‌نویسد: «کی‌کاووس، شهریار ایرانی، خود را توانمندتر از همه شاهان قبل از خود می‌انگارد و از سر غرور و نخوت در اقدامی مخاطره‌آمیز سعی در فتح مازندران، سرزمین دیوان، می‌کند [...]». دیوان در کوه‌های البرز از برای وی دژهای جاودیی شگفت بنا می‌کنند. آنجا مکان جوانی و چشمه جاودان است و پیران، جوان می‌شوند و دیوان او را می‌فریبند تا بدین کار بی‌خردانه دست یازد. چون وی بر همه جهان و بر مردمان و دیوان فرمان راند، بر آن شد تا بر آسمان نیز حکم راند. وی با پر عقاب به آسمان رفت اما نگونسار شد...» (دومزیل، ۱۳۸۴: ۴۵). چنان که مشاهده می‌شود، میل به قدرت بیشتر، او را از قلمرو خود خارج می‌کند و به دیگر قلمروها و به‌ویژه قلمرو آسمان می‌کشاند. در اینجا لازم است به هستی‌شناسی او و عصر او پرداخته شود و معلوم گردد که آسمان چه تصویری نزد آن‌ها داشته است. رفتن به آسمان یعنی چه و قلمرو آسمان در اختیار چه کسانی بوده که او قصد حکمرانی بر آن را دارد.

کارزار با آسمان: مهرداد بهار در تفسیر این رویداد با اشاره به روایت‌های گوناگون نتیجه می‌گیرد که کی‌کاووس برای کارزار به آسمان رفته و به عبارت دیگر کنش این شهریار به عنوان یک کنش جنگی در مقابل آسمان تصور گردیده است. او در این رابطه به‌خصوص با ارجاع به بندهش می‌نویسد: «در شاهی کاووس، در همان هزاره، دیوان ستیزه‌گر شدند و او شتر^{۱۴} به کشتن آمد و اندیشه (کاووس) را گمراه کردند تا به کارزار

آسمان شد و سرنگون فرو افتاد، فره از او گرفته شد. پس، به اسب و مرد جهان لگدکوب کردند (تا) او را به بوم هاموران،^{۱۵} به فریب، با پیدایان^{۱۶} کیان در بند کردند» (بهار، ۱۳۹۵: ۱۳۹). تفسیر بهار از این رخداد نفی تفاسیر پیشین نیست، بلکه می‌تواند ضمن پذیرش آن‌ها یک گام بزرگ دیگر در تخریب شاه باشد؛ یعنی کی کاووس به علت قدرت بی‌کرانی که به چنگ می‌آورد یا به او اعطا می‌گردد، دیوان غرور و آزوی را تحریک می‌کنند؛ آنچنان که قصد مبارزه و حکمرانی بر آسمان نیز بدو دست می‌دهد. همنشینی روایت «کشتن اوشتر» و «پرواز شهریار» در مطالب مهرداد بهار می‌تواند همچنین به طور غیرمستقیم تسلیم شدن کی کاووس در برابر دیوان و هوای نفس را نیز مطرح کند. اوشتر وزیر و مشاور دانا و دلسوز با اندرزهایش از سرپیچی و زیاده‌خواهی کی کاووس جلوگیری می‌کرد، اما با توطئه و کشته شدن او مسیر دیوان برای چیرگی کامل بر کی کاووس مهیا می‌گردد.

اشپیگل نیز با ارجاع به شاهنامه می‌نویسد: «در شاهنامه، کی کاووس، که حمله‌اش علیه مازندران بسیار نابخردانه است، دست کم یک مبارزه با قصد نیک علیه خطرناک‌ترین دیوان محسوب می‌گردد. در روایت‌های پیشتر، او علیه دیوان نبرد نمی‌کند بلکه فقط بر آن‌ها حکم می‌راند، اگر نزد فردوسی عروج او با یک تخت به وسیله عقاب‌ها، یک ماجراجویی احمقانه و بیهوده تلقی شده، در نوشته‌های پهلوی حمله‌ی وی به آسمان در پیشاپیش ارتش دیوان صورت می‌گیرد...» (Dumezil, 1971: 156). اشپیگل در نبرد میان کی کاووس و دیوان تردید دارد و بر این باور است که در شاهنامه بر نبرد با دیوان مازندران بیشتر تأکید شده تا در متون پیش از آن. با این حال این نظر اشپیگل چندان موجه نیست، زیرا شهریارانی هستند که در یک مرحله با دیوان نبرد کردند و در مرحله دیگر فریب و سوسه آن‌ها را خورده‌اند که نمونه بارز همانا جمشید است.

خودخدادانی: کریستن سن تفسیری به مراتب شدیدتر نسبت به مسئله ارائه می‌دهد. وی با ارجاع به سوتگر نسک، علت چنین کنشی از سوی شهریار را به نوعی برخاسته از توهم خودخدادانی می‌شمارد که نزد برخی از شهریاران ایران شهری مانند جمشید و غیرایران شهری مانند اسکندر یا کالیگولا رایج بوده است. وی در این خصوص می‌نویسد: «دربارۀ اینکه این تغییر وضع در کی اوس چگونه صورت پذیرفته است، سوتگر نسک اطلاعاتی به دست می‌دهد و آن چنین است که دیوان با یکدیگر برای هلاک کی اوس مواضعه کردند، پس خشم (انشم) دیو خون‌آشام غضب نزد کی اوس رفت و روان او را تپاه کرد؛ چنان که دیگر به هفت کشور نیز خرسند نبود و به اندیشه فرمانروایی بر آسمان و جایگاه امشاسپندان افتاد و با اهورمزد ستیز آغاز کرد. بدین‌گونه کی اوس، چنان که پیش از او جم و فریدون شده بودند، در خویش خدایی (خوتاییه) یعنی سلطنت مطلقه خود ناسپاسگر شد و این بر اثر اندکی خرد او بود» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۱۱۴). این بدبینانه‌ترین تفسیری است که می‌توان در خصوص پرواز شهریار ارائه داد. با این تفسیر، کی کاووس در زمره

گستاخ‌ترین و حتی دیوانه‌ترین حکمرانان قرار می‌گیرد، زیرا نه تنها خود را همسنگ ایزدان می‌داند، بلکه به نبرد با آن‌ها نیز می‌رود. این روایت از یک تناسب درونی نیز برخوردار است زیرا مأموریت دیو خشم بیانگر آن است که کی‌کاووس آمادگی ستیز با آسمان را دارد. به‌خصوص اینکه با صراحت تأکید می‌کند او به جایگاه امشاسپندان و حتی اهورامزدا طمع کرده است؛ یعنی می‌خواهد جای آن‌ها را از آن خود سازد.

از دست‌دادن فرکیانی: از نخستین واکنش‌های اهورامزدا نسبت به سرپیچی و تخطی مانند دیگر شهریاران بزه‌کار جرمه‌کردن آن‌ها با گرفتن فره است. فره‌ای که موجب قدرت و محبوبیت شهریاران بود هدیه‌ای بی‌قید و شرط محسوب نمی‌شد و اگر شهریاری شروط آن را زیر پا می‌گذاشت، این امتیاز داشتن فره از او سلب می‌گردید. نمونه بارز و پیشین آن جمشید است. کریستن‌سن در این خصوص می‌نویسد: «آن گاه کی‌اوس خود را برای رفتن به آسمان آماده کرد و به همراهی دیوان و بدکاران خویشتن را بر ستیغ کوه البرز رسانید و به آنجا رسید که سرحد میان ظلمت و نور آسمانی است و در آنجا فرکیانیان به هیئت علامتی گلین (۴) بر پا شده است. کی‌اوس یک بار از سپاه خود جدا ماند لیکن دست از اندیشه خود برنداشت و هجوم خود را بر آسمان تجدید کرد. آن‌گاه اورمزد فرکیانی را از او بازگرفت و چون چنین کرد، سپاهان کی‌اوس از بلندی بر زمین افتادند و کی‌اوس خود به دریای وُزوکشه گریخت...» (کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۱۱۸). در این نوشته چند موضوع قابل توجه وجود دارد: نخست اینکه کی‌کاووس به‌تنهایی میل به آسمان نکرد، بلکه با یک سپاه از دیوان به راه افتاده و ترتیب یک کارزار جدی با آسمانی‌ها را داده بود، موضوعی که برخی دیگر هم اشاره کرده‌اند. دوم اینکه فرکیانی از کی‌کاووس به دلیل این گستاخی از وی بازپس گرفته شد و با گرفته‌شدن فرکیانی، کی‌کاووس از مصونیت خارج می‌شود و به‌شدت آسیب‌پذیر می‌گردد. به همین دلیل او و پیش از او دیوان همراه وی سقوط می‌کنند. این سقوط او می‌توانست منجر به مرگش شود ولی به دلیلی نشد که به آن می‌پردازیم.

مرگ و پرواز: مضمون «مرگ» با داستان پرواز کی‌کاووس از چند جهت پیوند می‌خورد. برای رمزگشایی از پرواز شهریار بررسی این پیوند پیچیده اجتناب‌ناپذیر است. پرواز به آسمان و مرگ چه پیوندی با هم دارند؟ در واقع، موضوع مرگ نزد کی‌کاووس را می‌توان به دو بخش پیش و پس از پرواز دسته‌بندی کرد. در مینوی خرد با صراحت به این مسئله اشاره شده است: «۲۷. چه پیداست که اورمزد جمشید و فریدون و کاووس را بی‌مرگ آفرید. ۲۸. و اهرمن چنان [آنان] را تغییر داد که معروف است» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۲۳). بنا بر این روایت، کاووس نامیرا بود، اما به دلیل سرپیچی و شورشی که کرد میرا شد. از این جهت بیش از همه در میان اسطوره‌های ایرانی به جمشید مانند می‌گردد. دومزیل در این رابطه اضافه می‌کند: «در زند و نندیداد و در مینوی خرد آمده است که بنا بر این دو متن، جمشید و کیوس نامیرا آفریده شده‌اند و خطای کاوی بنا بر دینکرد آن بود که کوشید بر آسمان ظفر یابد و از این رو موقعیت ارزشمند جاودانگی را از دست داد» (دومزیل، ۱۳۸۴:

(۱۱۴). از دست دادن جاودانگی که یکی از امتیازات ویژه و شگفت‌انگیز محسوب می‌شود و اهورامزدا و ایزدان به وی اعطا کرده بودند، به دلیل این کنش نابخردانه و گستاخانه از بین می‌رود. کی‌کاووس نه تنها جاودانگی خود را از دست داد، بلکه به دنبال سقوط هولناکش با مرگ نیز روبه‌رو گردید. پس از کنش و تخطی بر آسمان شدن و سقوط او بود که ایزد نریوسنگ قصد کشتنش را داشت: «چون این شهریار کوشید تا به آسمان بر شود، به چند وجه پادافره دید: فره کوی از او بشد، کی اوس بر زمین افتاد و به دریاچه (وئوروکشه) پناه برد و پیام‌آور ایزد (نریوسنگ) پی او شد تا او را بکشد. اما فروشی کیخسرو، نوه آینده‌اش - پسر پسرش - در پی او شد و او را حفظ کرد» (دومزیل، ۱۳۸۴: ۱۳۴). کریستن سن نیز در کتاب کیانیان در ادامه ماجرا هنگام سقوط کی‌کاووس می‌گوید: «فروشی کیخسرو که هنوز از مادر نزاده بود، از نزدیک در دنبال او قرار گرفت و نریوسنگ، پیک ایزدی، به دنبال کی‌اوس افتاد و کوشد تا فروشی کیخسرو را از رسیدن به کی‌اوس بازدارد لیکن آن فروشی فریادی به مثابه فریاد سپاهی که از هزار تن تشکیل شده باشد، برآورد و گفت: ای نریوسنگ! کاووس را مکش! زیرا اگر این مرد را به قتل آری، یکی از دستوران ویران‌کننده توران ظهور نمی‌تواند کرد...» (کریستن سن، ۱۳۵۵: ۱۱۸). چنان که ملاحظه می‌شود و در چندین روایت مانند شاهنامه نیز آمده است، دلیل از بین رفتن شهریار، نسلی بود که از او باید به وجود می‌آمد. در نتیجه این سرپیچی و گستاخی از سوی کی‌کاووس، او جاودانگی و فره خود را از دست می‌دهد و اگر دخالت و پادرمیانی فروشی کیخسرو نبود، همان دم زندگی خود را نیز از دست داده بود.

برای تکمیل مبحث مرگ و پرواز، مناسب است به متن ائوگمدئچا ارجاع داده شود که می‌نویسد «اگرچه کاووس به آسمان راه جست، لیکن نتوانست از چنگ دیو مرگ رهایی یابد» (نک: کریستن سن، ۱۳۵۰: ۱۱۹). بدین ترتیب میان راه جستن به آسمان و نامیرا بودن ارتباطی وجود دارد که در مورد کی‌کاووس به دلایلی که بخشی از آن‌ها در بالا گفته شد صدق نمی‌کند.^{۱۷}

تحلیل اسطوره-روانکاوانه

با توجه به مطالب بالا در مورد کی‌کاووس، پرسش‌های مهمی مطرح می‌گردد: چرا شهریاری که از همه الطاف و موهبت‌های الهی برخوردار بود، شورش می‌کند و قصد رفتن به آسمان یا حتی مبارزه با ایزدان را در سر می‌پروراند و به کنشی مخاطره‌انگیز دست می‌زند؟ چگونه در روح و روان وی ظرفیت سرپیچی و نافرمانی علیه ایزدان شکل می‌گیرد؟ چه اتفاقی در شخصیت وی افتاده که برای خود الوهیت قائل است؟ چگونه رویدادهای زندگی و شخصیت‌های پیرامونی وی می‌توانند به ما برای رمزگشایی از بن-اسطوره پرواز گستاخانه‌اش یاری رسانند؟

با نگاهی گذرا به اسطوره‌ها و حتی تاریخ حکمرانی آشکار می‌گردد که بی‌شک یکی از تهدیدات بزرگ همه شهریاران بزرگ با قدرت بی‌کران و نامحدود غرور است و روانشناسان تحقیقات قابل توجهی در این باره انجام داده‌اند. این میل که از دیرباز و از یونان قدیم نزد اندیشمندان شناخته شده بود، با عنوان «اوربی»^{۱۸} یا نخوت و غرور از آن یاد می‌شد. اوربی به معنای بی‌اندازه و ناموزون است، اما در اصطلاح روان‌شناسی شخصیت به خصوص روان‌شناسی شخصیت‌های سیاسی، به ناموزونی در جهت جاه‌طلبی و زیاده‌خواهی بی‌اندازه اطلاق می‌شود. هنگامی که قدرت بی‌کران اجتماعی و مادی-زمینی موجب می‌گردد تا شهریار ادعای قدرت بی‌کران و بلامنازعه نه تنها در امور انسانی بلکه امور هستی‌شناختی نیز داشته باشد، از این واژه یعنی «اوربی» استفاده می‌شود. همچنین اغلب این حاکمانی که تعادل و توازن درونی خود را از دست داده‌اند، به بیماری «پارانویا» نیز مبتلا می‌گردند که موجب سوءظن به دیگران و زندگی نمایشی در نتیجه دوری از واقعیت و رفتارهای عاقلانه می‌شود.

در اسطوره-روانکاوی میشل کازنو و پیر سولیه-پیروان مکتب تحلیلی یونگ- به این موضوع یعنی ارجاع به حالت روانشناختی «اوربی» و «پارانویا» بسنده نمی‌شود، بلکه به پرسشی بنیادین‌تر بازمی‌گردد و آن اینکه: چرا و چگونه این حالت بر حکمران یا شهریارمانند کی‌کاووس ایرانی یا کالیگولای رومی چیره می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش است که محققان یادشده به وضعیت و شرایط روانی-معنوی شخصیت‌ها می‌پردازند و فرایند تحقیق خود را هرچه بیشتر به سمت سیر و سلوک درونی آن‌ها می‌کشانند و می‌کوشند تا این ناموزنی میان ظرفیت و وضعیت یا بایستن و خواستن را در درون شخصیت تشریح و تبیین کنند.

برخی از محققان در این عرصه به خصوص پیروان فروید، موضوع را به‌شدت به دوران کودکی و چگونگی گذران مراحل رشد شخصیت محدود می‌کنند. البته این نوع از پژوهش به دلیل نبود اطلاعات دقیق از شهریارمانند کی‌کاووس ممکن نیست. در صورتی که با این نوع مطالعه می‌توان زندگی و شخصیت امپراتورانی مانند کالیگولا یا نرون و حتی اسکندر را مورد بررسی قرار داد. دسته‌ای دیگر از محققان به خصوص یونگی‌ها این فرایند را گسترده‌تر دیده و تا میانسالی حتی پیری نیز گسترش می‌دهند. کهن‌الگوهای شخصیتی مانند «پرسونا»، «سایه»، «آنیما»، «آنیموس» و «خود» نقش مهمی در این فرایند گردیدن بازی می‌کنند.

کازنو از موضوع واژگونی نفس انسانی سخن می‌گوید و در کتابی با همین عنوان یعنی واژگونی نفس^{۱۹} به تحلیل روانکاوانه داستان تریستان و ایزولت می‌پردازد. در مورد تریستان موضوع این است که او میل شدیدی به ایزولت پیدا می‌کند؛ عشقی ممنوعه - و البته دو طرفه - نسبت به زن پادشاه که در عین حال دایی و سرپرست او نیز هست. تریستان سخن معروفی دارد: «این میل قوی‌تر از من است».^{۲۰} در اینجا یعنی مورد کی‌کاووس و هر مورد مانند آن نیز موضوع همین است. چیزی قوی‌تر از اراده شخص، او را به سوی قلمروی

ممنوعه پیش می‌برد. به عبارت دیگر، چیزی برای مقابله با این میل شدید کم یا ضعیف است. همین کمبود است که در نهایت منجر به واژگونی نفس می‌گردد.

این فرایند جاه‌طلبانه به مرور شکل و قدرت می‌گیرد. در مورد کی کاووس نیز به همین صورت با طی مراحل مانده ساختن کاخی شگفت‌انگیز، غلبه بر پیری، غلبه بر مرگ، غلبه بر دیوان و سپس به دلیلی عدم توازن، جاه‌طلبی و «اوربی» تکوین می‌یابد. بنابراین کی کاووس به پیروزی‌هایی دست پیدا می‌کند که شهریاران پیشین شاید به جز جمشید بدان دست نیافته بودند. گرچه در این پیروزی‌ها نقش ایزدان و سلحشورانی مانند رستم انکارناپذیر است و حتی چندین بار او را نجات می‌دهند، اما کی کاووس به مرور همه این‌ها را از افتخارات خود می‌پندارد. «کیش شخصیت»^{۲۱} نزد او چنان بارور می‌شود که با کمی تمجید و چاپلوسی توسط دیوان که خود را به‌ظاهر دلسوز وی نشان می‌دادند، آمادگی گفتار و کردار بیرون از حد توان خود را پیدا می‌کند. همین نقص «کیش شخصیت»، خود دریچه‌ای می‌شود برای ورود دیگر آسیب‌ها و در پایان به یک بزه بزرگ یعنی ادعای استقلال و حتی در برخی روایت‌ها ادعای خدایی می‌انجامد.

در واقع، شخصیت کاووس در یک شبکه اجتماعی با شخصیت‌های گوناگون و به‌ظاهر متشنتی مرتبط است که اگر با رویکرد اسطوره-روانکاوی به آن‌ها توجه شود، نظمی خاص به خود می‌گیرند. شخصیت‌هایی مانند رستم، سیاوش، کیخسرو، اوشنر، سودابه، فرنگیس، دیوان، ائشم (دیو خشم)، دیو سفید، و ... این شخصیت‌ها در رویکرد یادشده به چهار دسته اصلی تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

- آنیمای منفی: سودابه
- آنیموس منفی: دیوان / خشم (ائشم) دیو خون آشام غضب / دیو سفید
- آنیمای مثبت: اوشنر / فرّوش کیخسرو / فره کیانی / گاو اهورایی
- آنیموس مثبت: رستم / نریوسنگ / گیو

بی‌شک کی کاووس دچار تکانه‌ها و رانش‌های باقی‌مانده از دوران کودکی و نوجوانی خود بوده که به دلیل نبود سرگذشت‌نامه‌ای دقیق امکان دسترسی به سرشت آن‌ها دشوار بلکه ناممکن است. اما با این حال از کردارها و کنش‌ها همچنین گفتارهای وی می‌توان به طبیعت کلان این تکانه‌ها پی برد. قدرت و شهوت دو نشانه مهم در شخصیت‌شناسی وی محسوب می‌شوند. زیرا از یک سو غلبه دیوان و از سوی دیگر غلبه حرمسرا به ویژه سودابه را در روایت خود دارد. برعکس رابطه وی با آنیمای مثبت یعنی اوشنر و آنیموس مثبت یعنی رستم، تیره و حتی بسیار تیره است؛ چنان که اوشنر - و گاو هورمزد - را به قتل می‌رساند و موجب کشته‌شدن فرزند رستم نیز می‌گردد. بر اساس پاره‌ای از روایات، کی کاووس نوش‌داروی سهراب را در اختیار

داشت اما آن را از رستم مخفی می‌کرد. کشتن اوشنر و طرد رستم بیانگر پیروزی آنیما و آنیموس منفی نزد وی است. همچنین سوءظن بیهوده و حسادت نسبت به اطرافیان به‌خصوص دلسوزان و عاقلان قوم نیز نشان از بیماری پارانوئیای^{۲۲} شدید نزد وی دارد که البته اغلب حاکمان خودکامه به آن مبتلا می‌شوند.

نمونه‌های اسطوره‌ای و تاریخی که قدرتمندان به‌خصوص حکمرانان، خود را خدا تصور نمایند و از دیگران خواسته باشند تا آن‌ها نیز همین تصور را بکنند کم نیستند. یکی از نمونه‌های بارز آن اسکندر است. گوتشمید در کتاب تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان می‌نویسد: «اسکندر از همه من جمله مقدونیان خواست تا او را همچون خداوند پرستش کنند...» (گوتشمید، ۱۳۵۶/۲۵۳۶: ۴۱). وی همچنین ادامه می‌دهد: «اسکندر جامه مخصوص پادشاهان ایرانی را در بر کرد و طبق رسم ایرانیان، حکومت سلطنتی بر پا نمود و کلیه آداب درباری ایران حتی زمین ادب بوسیدن را که مورد نفرت آزادمردان بود، معمول داشت» (همان: ۳۶). میشل کازنو نیز بر این موضوع به‌خصوص با تأکید بر اشکال آنیمایی و آنیموس می‌نویسد: اسکندر «گاهی شکل زنانه آرتمیسی به خود می‌گرفت و با شمایل زنان شکارچی ظاهر می‌شد و گاهی نیز لباس‌هایی شبیه به لباس‌های شاهان ایرانی می‌پوشید و رفتارهایی همانند آن‌ها از او سر می‌زد (Cazenave, 1981 : 45). به عبارت دیگر هنگامی که توازن میان قوای درونی بر هم بخورد و به‌خصوص هنگامی که نیروهای منفی غلبه پیدا کنند، شخصیت به سمت عدم تعادل و حتی جنون کشیده می‌شود. این جنون و عدم تعادل نزد شاهان و امپراتوران اغلب با «جنون قدرت»^{۲۳} ظاهر می‌گردد. از بارزترین چهره‌های جنون قدرت و ادعای الوهیت، کالیگولا یا کایوس امپراتور مشهور رم است. ژول زلر در این خصوص می‌نویسد «کایوس کوشش می‌کرد ثابت کند که او همه صفات الوهیت را دارد: نخست با قدرت مطلق، نه فقط بر روی انسان‌ها بلکه همچنین بر روی طبیعت» (Zeller, 1863: 42). کایوس برای خود معبد و مجسمه‌ای از طلا درست کرده و مردم را به پرستش خود وامی‌داشت. ژول زلر در مورد شخصیت وی اضافه می‌کند «کایوس خدای بد، دمدمی مزاج و به‌ویژه سیری‌ناپذیر بود. او به‌خصوص در نیازها و خواسته‌ها بی‌حد و حصر می‌نمود» (ibid: 43). همان‌طور که آلبر کامو در نمایشنامه خود با عنوان «کالیگولا»^{۲۴} به تصویر می‌کشد، او خواستار غیرممکن‌ها بود. وقتی امپراتوری همه شدنی‌ها برایش ممکن می‌گردد، به دلیل میل سیری‌ناپذیرش در جست‌وجوی ناشدنی خواهد بود. همان‌طور که کی‌کاووس (کایوس پهلوی) و نمرود به سوی آسمان لشگر کشیدند، کالیگولا (کایوس رومی) «ماه» آسمانی و همچنین نامیرایی را می‌خواست.

به همین دلیل بوژو پس از تحقیقی جامع در مورد قیصران روم می نویسد: «نزد هر یک از قیصرانی که مطالعه کردیم، نشانه‌های آشکاری از جنون مشاهده گردید» (V Jacquet, 2003 :115)، و از آنجا که در تصور انسان‌ها بزرگ‌ترین قدرت همانا قدرت خدا یا خدایان است، در جنون قدرت، یا شاه و امپراتور خود را تجلی خدا می‌دانند و یا اینکه به طور کلی خودخداخوانی می‌کنند.

در واقع، کی‌کاووس مانند دسته‌ای بزرگ از شه‌ریاران و امپراتوران، دچار بیماری «تک‌شیدایی»^{۲۵} شده است، چنان‌که کانون امیال وی کسب قدرت هرچه بیشتر و در نتیجه محدودکردن قدرت دیگران به هر قیمت است.^{۲۶} این قدرت بی‌حد و حصر در نهایت برای بسیاری از شاهان و امپراتوران به «جنون قدرت» می‌انجامد. برای نشان دادن بی‌مرزی و بی‌حدی کاووس یا کایوس ماجرای گاو اهورایی نقش نمادین تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند. در گزیده‌های زادسپرم آمده است برای جلوگیری از نبرد میان ایرانیان و تورانیان، هر مزد «گاو بزرگ در بیشه‌ای آفرید که نشانه‌ی مرز آن‌ها باشد» (نک: اسماعیل‌پور، ۱۳۹۲: ۱۲۴). اما کاووس به یکی از سرداران خود گفت گاو را بکشد تا بتواند قلمرو تورانیان را نیز زیر سلطه‌ی خود درآورد. به عبارت دیگر، او با این کار مرز و توازن میان ایران و توران را از بین برد و موجب جنگ‌های طولانی میان این دو ملت گردید. میل شدید به افزایش قدرت و قلمرو از نشانه‌های بیماری قدرت است. یادآوری می‌شود که در بند ۳۹ بهرام‌یشت در مورد میل و اشتیاق کی‌کاووس آمده است: «پیروزی که امرا مشتاق‌اند، امرآزادگان مشتاق‌اند، ناموران مشتاق‌اند که کی‌کاووس مشتاق آن بود که (نیروی) اسبی در بر دارد که (نیروی) شتر سرمستی در بر دارد که (نیروی) آب قابل کشتی‌رانی در بر دارد» (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۲۷). بنابراین میل شدید به نیرو، قدرت و پیروزی از همان آغاز مشهود است. همچنین چنان‌که پیشتر اشاره شد که برای معنای واژه کاووس آن را «چشمه» و «آرزومند» تفسیر کرده بودند، با توجه به مطالب بالا وی را می‌توان «آرزومند بزرگ قدرت» نیز تفسیر کرد.

همه این‌ها موجب شدند تا کی‌کاووس دچار اختلال شخصیتی و موقعیتی گردد و میان شه‌ریاری و پروردگاری، خودستایی و خداستایی، و زمین و آسمان در تعلیق قرار گیرد. همین نوسانات که هر آن بر تششش افزوده می‌گردید، وی را از درون به سقوط و انحطاط کشانید. در ضمن کی‌کاووس هنگامی که با دیوان همراهی می‌کند و او شتر و رستم را به عنوان نمایندگان عقلانیت (سوفیا) و مصلحت (نجات‌بخش) از خود دور می‌سازد، پایگاه مردمی خود را نیز از دست می‌دهد. اگر هم زنده می‌ماند به دلیل فرزند و نوه‌ای است که در راه دارد و همچنین

به دلیل صیانت از ایران که شاه نماد برجسته آن محسوب می‌گردد. اضافه می‌شود که امور کشورداری از زمانی رو به آرامش می‌گذارد که رستم به عنوان آنیموس مثبت به کین خواهی سیاوش، سودابه را به عنوان آنیمای منفی از بین می‌برد و کیخسرو که تجلی نوین سوفیا پس از سیاوش و اشمنفر است، به وطن و نزد کی‌کاووس باز می‌گردد. چنان که مشاهده گردید، در اینجا موضوع اصلی فقط شخصیت‌های داستانی نیستند، بلکه شخصیت‌های نفسانی کی‌کاووس است. البته این دو گونه شخصیت‌های ظاهری و باطنی، روایی و روانی در داستان کی‌کاووس مانند شخصیت‌هایی که در اسطوره-روانکاوی مطالعه می‌شوند، با یکدیگر در ارتباط تنگاتنگ هستند و همدیگر را بازمی‌تابانند. چهار کهن‌الگوی یاد شده با مصداق‌های داستانی خود بیانگر چهار گونه کشش در درون شخصیت اصلی نیز قلمداد می‌گردند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد، داستان پرواز کی‌کاووس که یکی از پیچیده‌ترین و مبهم‌ترین روایت‌های شهریار در فرهنگ ایرانی تلقی می‌شود، با رویکرد اسطوره-روانکاوی بررسی شد. برخلاف اغلب پژوهش‌هایی که در این مورد صورت گرفته، نوشتار حاضر کوشید از یک سو از مطالعات تطبیقی تا حد امکان دوری کند و از سوی دیگر روایت شاهنامه را کانون تحقیق قرار ندهد. همین دو شرط به نوبه خود دشواری‌هایی را موجب گردید. رویکرد اسطوره-روانکاوی هم‌زمان دو لایه روایی-روانی را مورد مطالعه موازی قرار داد. زیرا از یک سو داستانی روایی در متون گوناگون و از سوی دیگر لایه‌های روانشناختی شخصیت کانونی یعنی کاووس مورد بررسی و مقایسه قرار گرفتند. شخصیت‌های چهارگانه آنیما و آنیموس مثبت و منفی در دو سطح یادشده تبیین و تحلیل گردیدند.

در نتیجه مشخص شد تا چه حد شخصیت کاووس در نوسان بوده و چرا دست به کنش‌های متفاوت و گاه شگفت‌انگیزی می‌زند. تسلط هریک از شخصیت‌های روایی که تجلی یکی از کهن‌الگوهای نفسانی تلقی می‌گردند، موجب دگرگونی کردار و رفتار کی‌کاووس می‌گردد. غلبه دیوان یا سودابه او را به یک زنجیره کنشی سوق می‌دهد و غلبه اوشنر یا رستم، کیخسرو و سیاوش نیز به یک سوی دیگر. بر همین اساس، پرواز گستاخانه کاووس به سوی آسمان و ستیزه‌جویی با آسمان به دنبال غلبه دیوان به خصوص دیو خشم و آز که

تجلی آنیموس منفی هستند، صورت می‌پذیرد. در واقع، با غلبه آنیموس منفی، نخست آنیمای مثبت که توسط اوشنر مصداق پیدا کرده بود، کشته می‌شود. به بیان کامل‌تر، دیوان از نقص درونی و پارانوئیک کی‌کاووس که موجب «اوربی» و شیدایی، نخوت و غرور، خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی وی شده بود، بهره می‌برند و با تحریک کردن، وی را به کارزاری از پیش شکست خورده می‌فرستند. از این روی، وی شکست خورده و سقوط می‌کند، اما آنیمای مثبت که این بار در قالب فرّوشی کیخسرو متجلی می‌شود، وی را از مرگ نجات می‌دهد. همچنین به مرور با کشته شدن سودابه به دست رستم و به‌ویژه بازگشت کیخسرو و پیوستن رستم به او برای نبرد نهایی با افراسیاب و شکست تورانیان، دوباره وضعیت متعادل برقرار گردیده و در چنین شرایطی، کی‌کاووس قدرت را به نوه خود یعنی کیخسرو می‌سپارد.

یادداشت‌ها

1. Reflexe
2. Archétype
3. Joseph Campbell
4. Marie-Louise Von Franz
5. Pierre Solié
6. Michel Cazenave
7. Les empereurs fous
8. Friedrich Von Spiegel
9. Adalbert Kohn
10. Hermann Lommel (1885-1968)
11. Mythe et épopée
12. Kavya Uganas, Kavi Usan
13. Mytheme

۱۴. اوشنر یکی از مشاوران با هوش و دانش بود که کیکاووس به تحریک و فریب دیوان او را کشت.

۱۵. بر اساس برخی تفاسیر، منظور آشوریان است.

۱۶. اعیان

۱۷. در این خصوص می‌توان به روایت هندی «کاویه اوشنس» رجوع کرد که دومزیل در مورد آن در کتاب دوم

«اسطوره و حماسه» مفصل سخن گفته است.

18. Hubris
19. La subversion de l'âme : Mythanalyse de l'histoire de Tristan et Iseut.
20. C'est plus fort que moi
21. Culte de la personnalité
22. Paranoïa
23. Folie du pouvoir
24. Caligula
25. Mono mania

۲۶. رجوع شود به معنای روانشناختی «شیدایی» و «تک شیدایی».

کتاب‌نامه

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۲). «کی کاووس و کویه اوشنس». فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱ (۱). ۱۱۸-۱۳۷. بهار، مهرداد. (۱۳۹۵). بندهش. فرنیغ دادگی. تهران: توس.
- پورداد، ابراهیم. (۱۳۷۷). پشت‌ها. جلد دوم. تهران: اساطیر
- جعفری دهقی، محمود. (۱۳۸۴). «پرواز کیکاوس مقایسه گزارش دینکرد با شاهنامه». نامه پارسی. ۱۰ (۱). ۱۳-۲۸.
- دومزیل، ژرژ. (۱۳۸۴). بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هندی. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: قصه.

- کامو، البر. (۱۳۵۰). کالیگولا. ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: کتاب زمان.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۰). کارنامه شاهان در روایات ایران باستان. ترجمه باقر خانی و بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۵). کیانیان. ترجمه ذبیح الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گوتشمید، آلفرد فن. (۱۳۵۶/۲۵۳۶). تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان. ترجمه: کیکاووس جهاننداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مینوی خرد. (۱۳۵۴). ترجمه احمد تفضلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- Cazenave, Michel. Auguel, Roland (1981). *Les empereurs fous*. Editions Imago.
- Cazenave, Michel (1981). "La subversion de l'âme. Mythanalyse de l'histoire de Tristan et Iseut". *L'esprit jungien*. Seghers.
- Dumézil, Georges (1971). *Mythe et épopée. 2. Types épiques indo-européens : un héros, un sorcier, un roi*. Editions Gallimard.
- Jacquel, Sabrina (2003). *La décadence dans les vies des douze césars de Suétone*. Thèse de doctorat. Université de Nancy II.
- Zeller, Jules (1863). *Les empereurs romains*. Caractères et portraits historiques.